

## فصل دوم

# اسیر دست گلوبالیزاسیون امپریالیستی

### 1. آیا سرمایه "اصلاح پذیر" است؟

در غرب و در دهه گذشته نیز در روسیه صحبت از آن است که : سرمایه داری در طول قرن بیستم و بویژه در مرحله جدید گلوبالیزاسیون که بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده است، طبیعت خود را به طور ریشه ای (رادیکال) تغییر داده است. گویا سرمایه داری از این رو به آن رو شده، خوی راهزنانه و غارتگرانه خود را از دست داده، به مردم رو آورده، فکری جز بر آوردن احتیاجات مردم ندارد و کمر به خدمت "رفاه عمومی" بسته است. به عنوان دلیل اشاره می شود به رفاه موجود در کشورهای «میلیاردهای طلایی». قدری صبر و تحمل، سرمایه داری در تمام جهان چهره ای انسانی به خود می گیرد و زندگی انسان ها چنین و چنان خواهد شد.

در این باره چه می توان گفت؟

بسیاری از فاکتورهای سرمایه داری واقعا دیگر همان نیستند، که در آغاز قرن بیستم بوده اند. ولی سؤال این است : چرا؟  
لنین در زمان خود به وجود دو نوع سرمایه در روسیه و هر کشور مفروض سرمایه داری اشاره می کند:

- نوع دموکراتیک و به اصطلاح مردمی سرمایه
- نوع اکتبرییستی و «باندهای سیاه» سرمایه ( اشاره به دست راستی های افراطی طرفدار سلطنت، مذهبی و ناسیونالیست ابتدای قرن بیستم است).

او در نامه ای به ماکسیم گورکی (3 ژانویه 1911 میلادی) می نویسد :

" ضامن پیروزی بر سرمایه داری فقط پیشرفت آن است. مارکسیست ها هرگز به دفاع از اقدامات ارتجاعی مانند ممنوع کردن تراست ها، محدود کردن تجارت و غیره اقدام نمی کنند. ولی هر کس به کیش خود:

بگذار خومیاکف و شرکاء راه آهن سراسری در ایران بکشند و لیاخوف را روانه آن کشور کنند، مسأله فرق می کند. وظیفه مارکسیست هاست که چشم زحمتکشان را باز کنند: هشدار! سرمایه می خورد، می بلعد، گلو را فشار داده و خفه می کند. به دفاع بر خیزید! مقاومت در برابر سیاست استعماری و راهزنی بین المللی با سازماندهی زحمتکشان، با دفاع از نبرد آزادی بخش آنان مانع پیشرفت سرمایه داری نمی شود، بلکه بر عکس آن را سرعت می بخشد، زیرا سرمایه داری را مجبور می کند که شیوه های متمدنانه و از نظر فنی پیشرفته را به کار بندد.

کاپیتالیسم داریم تا کاپیتالیسم!

کاپیتالیسم اکتبرییست ها و باندهای سیاه را داریم و کاپیتالیسم واقع بین، دموکراتیک و فعال را.

پرولتاریای بین المللی سرمایه را به دو طریق زیر فشار قرار می دهد:

- بدین وسیله که سرمایه اکتبرییستی را به سرمایه دموکراتیک تبدیل کند

○ و دیگری آنکه سرمایه را مجبور به از خود راندن سرمایه اکتبرستی و تبدیل آن به علف هرز می کند.

این امر به گسترش پایگاه سرمایه داری می انجامد و در نتیجه مرگ او را نزدیکتر می کند. در اروپای غربی سرمایه اکتبرستی تقریباً وجود ندارد. تمام سرمایه تقریباً دموکراتیک شده است. سرمایه اکتبرست از انگلستان و فرانسه به روسیه و آسیا آمده است. انقلاب روسیه و انقلابات آسیا عبارتند از مبارزه برای تغییر سرمایه اکتبرستی به سرمایه دموکراتیک. سرمایه دموکراتیک اما یک نوزاد دیر آمده است، به پایان راه رسیده و نوزادی بی آخر و عاقبت است."

استنتاج آخری لنین هنوز هم صادق است. ولی مسئله این است که این پیش بینی چگونه و به چه طریق مشخصی تحقق خواهد یافت؟ در این مورد نمی تواند اتوماتیسم (تحقق خود به خودی) وجود داشته باشد. اشکال متنوعی می توانند وجود داشته باشند و این نیز طبیعی است.

اولاً سرمایه فقط زیر فشار مبارزه مردم تن به متمدن شدن می دهد. و درجه این متمدن شدن نیز بستگی به شدت و توان آن مبارزه و مقاومت دارد.

ثانیاً چهره به اصطلاح انسانی سرمایه در کشورهای متروپول (کشورهای سرمایه داری پیشرفته) با گلوبالیزاسیون رابطه ای مستقیم دارد. چرا که با گلوبالیزاسیون دهشتناکترین و غیر انسانی ترین اشکال استثمار از کشورهای متروپول به مستعمرات و کشورهای وابسته منتقل می شوند.

**سرمایه توانسته ( بنا به مصلحت خویش) خود را با شرایط تغییر یافته وفق دهد. او در مقابل مطالبات طبقه کارگر به دادن امتیازات مهمی تن داده است. ولی وقتی از این تغییرات سخن می گوئیم، نباید فراموش کنیم که هیچکدام از این عقب نشینی ها داوطلبانه نبوده است.**

منظور از **شرایط تغییر یافته**، پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و در ارتباط با آن تشدید مبارزه زحمتکشان برای احقاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود بوده است.

**سرمایه** در مواجهه با اعتراضات توده ای دو راه متفاوت در برابر داشته و هر دو را در سیاست عملی خود مورد آزمایش قرار داده است. این امر را در جریان بحران اقتصادی جهانی در پایان سال های 20 و آغاز سال های 30 قرن بیستم به وضوح می توان دید :

روزولت (رییس جمهور وقت در ایالات متحده آمریکا) سیاست «معامله نوین» را اعلام می کند و هیتلر برقراری «نظم نوین» را ابتدا در آلمان و سپس در تمام اروپا در دستور کار خود قرار می دهد. اگر چه میان این دو راه از نظر ظاهری تفاوت چشمگیری وجود داشت ولی آن ها از نظر محتوی وجوه مشترک زیادی داشتند.

هر دو واکنش مستقیم رژیم های حاکم به تغییر تناسب نیروها میان کار و سرمایه در مقیاس جهانی بود که به برکت پیروزی انقلاب اکتبر پدید آمده بود.

در عین حال هر دو به افزایش نفوذ دولتی بر اقتصاد متکی بودند و هر دو در خدمت سرمایه بودند. روزولت به کنار آمدن با طبقه کارگر آمریکا متمایل بود، در حالی که هیتلر اعمال فشار بر زحمتکشان را ترجیح می داد ولی در هر دو مورد امتیازاتی را که به زحمتکشان امریکایی و آلمانی داده شد را با تشدید استثمار در عرصه های دیگر جبران کردند و بالاخره هر کدام به زبان خاص خود تمایل گروه های مختلف امپریالیستی را به سرکردگی جهان اعلام داشتند. در واقع هر کدام گلوبالیزاسیون خاص خود را مطرح کردند.

به همین دلیل آن ها در نبرد مرگبار رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. با این فرق که ابتکار تاریخی دیگر در دست سرمایه نبود. پاسخ نهایی به این مسئله که کدامیک از دو راه پیروز خواهد شد، دیگر در اختیار سرمایه نبود، بلکه در اختیار سوسیالیسم پیروزمند روسیه بود.

اتحاد جماهیر شوروی با سهم سنگین خود در پیروزی علیه آلمان فاشیستی راه فاشیستی رشد سرمایه داری جهانی را مسدود کرد. این کشور در سیر تاریخ بشری نقش بسیار ارزنده ای ایفا کرد و بشریت را از وحشت پیروزی جهانی سرمایه فاشیستی نجات داد. این که سرمایه داری در برخی از کشورها چهره به اصطلاح انسانی به خود گرفت، ابداً ربطی به لیاقت و شایستگی سرمایه نداشت، بلکه این در واقع مزد کار سوسیالیسم بود که به قدرت همآورد اقتصادی، سیاسی و اخلاقی در برابر سرمایه داری تبدیل شده و مبارزه زحمتکشان را در سراسر جهان مورد پشتیبانی قرار می داد. اکنون که این قدرت همآورد تضعیف شده است، نوع فاشیستی سرمایه داری و زورش بالا رفته و دو باره در حال قد علم کردن است. علایم آن را می شود همه جا دید و در درجه اول در تهاجم رو به رشد امپریالیسم جهانی در عرصه های سیاسی و اقتصادی. همه این موارد حاکی از آنند که تجزیه و تحلیل کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم از چند و چون رشد بنیادی سرمایه داری به هیچ وجه کهنه نشده است. نظریه لنین درباره امپریالیسم در شرایط کنونی شادابی ویژه ای کسب می کند. این نظریه به ما کمک می کند تا درک عمیقتری از ماهیت گلوبالیزاسیون به مثابه یک روند تاریخی بغرنج با قانونمندی های درونی و محمل های خاص خویش، داشته باشیم.

## 2. نو، همان کهنه از یاد رفته

لنین در سال 1916 میلادی در کتاب خود به نام "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" 5 خصلت بنیادی امپریالیسم را مورد بررسی قرار می دهد:

1. تمرکز تولید و توسعه انحصارات
  2. رشد و در هم آمیختگی سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و در نتیجه تشکیل سرمایه مالی.
  3. صدور سرمایه در مقایسه با صدور کالا اهمیت بیشتری کسب می کند.
  4. تقسیم جهان میان قدرت های امپریالیستی و آغاز درگیری برای تقسیم از نو.
  5. انگلی و فاسد بودن سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن.
- ما سعی خواهیم کرد این مشخصات را در پرتو شرایط کنونی مورد ملاحظه قرار دهیم:

### مشخصه اول : (تمرکز تولید و رشد انحصارات)

لنین نوشت: "رشد سرسام آور صنعت و روند سریع تمرکز تولید در کارخانجات بزرگ یکی از خصایص سرمایه داری است."<sup>16</sup> در طول قرن بیستم این وجه امپریالیسم به صورت قابل ملاحظه ای گسترش یافته است و ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفته است. حتی انحصارات بسیار بزرگ که ظاهراً به حد اعلائی رشد خود رسیده بودند، همچنان بزرگتر و پهناتر می شوند. در دهه های اخیر روند تمرکز تولید و رشد انحصارات کیفیت جدیدی به خود گرفته است: مسئله عمده در این مورد عبارت است از این که اکنون کنسرن های فراملیتی وظایفی به عهده می گیرند و خودمختاری خود را تا حدی گسترش می دهند که قبلاً فقط از عهده دولت های ملی که در طول تاریخ تکوین یافته بودند، بر می آمد. آن ها به هر وسیله ای می کوشند به عاملی در حقوق بین الملل تبدیل شوند. آن ها ساختارهای اعمال فشار خاص خود را

<sup>16</sup> Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 22, S. 200

بوجود آورده و قانونی می کنند. ارتش و پلیس خود را تحت عنوان مأمورین امنیتی تشکیل می دهند و می کوشند زیر ماسک های گوناگون در سازمان های بین المللی نفوذ کنند و به تهدیدی علیه ثبات تمامی سیستم سیاسی جهان تبدیل می شوند.

اگر در دوران گذشته خلق ها و دولت های مخلوق آن ها عوامل اصلی تاریخ جهان بودند، اکنون «نظام جهانی نوین» ساختار اداری تمام ارضی دیگری را دایر می کند. دولت های مستقل با مرزها و قوانین مستقل خود، با تضادهای ملی داخلی و با درگیری های مسلحانه و جنگ، مزاحم تجارت آزاد هستند و شکوفایی و پیشرفت آن را مختل می کنند. و لذا شعارهای اصلی «نظام جهانی نوین» عبارتند از: «مرگ بر دولت های مستقل! زنده باد قدرت مدیران و بانکداران و خلع ید از سیاستمداران!»

معماران «نظام جهانی نوین» برآنند که تصمیم گیری های تمام ارضی باید به عهده کنسرن های فراملتی باشد که برپایه اصول کارایی اقتصاد مالی عمل می کنند. اینک عده ای از مدیران این کنسرن ها اربابان واقعی جهان شده اند و در پی آنند که خود را جایگزین دولت های «از مد افتاده» کنند. دولت هایی که هنوز پای بند به ارزش های سنتی استقلال، عدم وابستگی ملی، تعلقات فرهنگی و پی گیری تاریخی هستند.

«لوموند سیاسی» - روزنامه پرنفوذ فرانسوی - می نویسد: "اکنون انقلاب سرمایه داری جدیدی در جریان است. گلوبالیزاسیون بی توجه به استقلال دولتی و تفاوت رژیم های سیاسی، دورافتاده ترین نقاط سیاره ما را درمی نوردد. جهان ما شاهد دوران تازه ای از کشورگشایی است که یاد آور تسخیر استعمارگرانه کشورهای دیگر است. ولی اگر قبلا دولت ها عمدتاً به عنوان کشورگشا عمل می کردند، امروز گروههای صنعتی و مالی خصوصی اند که عامل تصمیم گیرنده برای تعیین سرنوشت مردم جهان می باشند. هرگز محفل آن ها این چنین کوچک، ولیکن پرتوان نبوده است."

### مشخصه دوم :

**(تراکم سرمایه و تکوین سرمایه مالی در نتیجه رشد همگون سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی)**

لنین اشاره می کند به این که:

"با رشد سرمایه داری سودهای کلانی به جیب «نوابغ» مؤسسات مالی سرازیر می شود. بدین گونه است که بانک ها رو به رشد می روند و رفته رفته در معدودی از مؤسسات بانکی تمرکز می یابند. در نتیجه بانک ها از واسطه های ناقابل به انحصارات غول آسا بدل می شوند، که تقریباً مجموعه سرمایه پولی همه سرمایه داران و کارخانه داران کوچک و بخش اعظم وسایل تولید و منابع مواد خام یک و یا گروهی از کشورها را در اختیار می گیرند. تبدیل تعداد بی شماری از این واسطه های ساده به مشتی انحصارگر منجر به شکل گیری یکی از روندهای بنیادی گذار کاپیتالیسم به کاپیتالیسم امپریالیستی می شود.<sup>17</sup>"

هزاران واحد اقتصادی پراکنده توسط بانک ها به یک واحد اقتصادی تمام ملتی سرمایه داری و سپس به یک واحد اقتصادی جهانی سرمایه داری تبدیل می شوند. " نتیجه نهایی، رشد جوشان بانک ها و تبدیل آن ها به مؤسساتی با خصلت جهانی ناب است.<sup>18</sup>"

<sup>17</sup> Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 22, S. 214

<sup>18</sup> Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 22, S.226

لنین در اینجا به پیشگویی یکی از مهمترین محمل های گلوبالیزاسیون امروزی دست می زند: «حاکمیت سرمایه مالی که لگام سرمایه صنعتی و سرمایه مولد را بدست گرفته است.»

در طی قرن گذشته اهمیت بانک ها به عنوان تنظیم گر مالی اقتصاد جهانی، پیوسته رو به افزایش رفته است و با استفاده از کامپیوتر در این عرصه و گسترش شبکه اطلاعاتی تمام ارضی، سرمایه بورس باز موضع فرماندهی در کلیه عرصه های فعالیت انسانی کسب کرده است. در سال های اخیر روند گلوبالیزاسیون بازار مالی سرعت فزاینده ای گرفته است. نوسانات بازار ارز، نرخ بهره و قیمت سهام در کشورهای مختلف به طور تنگاتنگی به یکدیگر گره خورده اند. تغییرات حاصله در یک بخش بازار، تمام سیستم را به لرزه می اندازد.

در آغاز قرن جدید این روند و همچنین روند تراکم سرمایه در دست کنسرن های فراملتی کیفیت نوینی کسب کرده است. مشخصه عمده آن عبارت است از این که پول بدون گذار از مرحله کالا به بازتولید خود می پردازد. رشد توفان زای بازارهای کاذب (بازارهای مالی و بازارهای بورس) این روند را سرعت می بخشد.

### مشخصه سوم : (صدور سرمایه در مقیاسی بی سابقه)

لنین می نویسد: "مشخصه اصلی سرمایه داری قدیمی تحت حاکمیت رقابت آزاد، عبارت بود از صدور کالا. ولی مشخصه اصلی سرمایه داری جدید، تحت حاکمیت انحصارات عبارت است از صدور سرمایه. کشورهای صادر کننده سرمایه تقریباً همیشه امکان دستیابی به منافع مشخصی را دارند. در پرتو این منافع می توان ماهیت دوران حاکمیت سرمایه مالی و انحصارات را بهتر دید."<sup>19</sup>

این مشخصه اکنون کمتر از سال 1916 ویژگی دوران ما را نشان نمی دهد. صدور سرمایه با گسترش گلوبالیزاسیون اقتصادی چندین برابر شده است. علاوه بر آن با افزایش قدرت کنسرن های فراملتی تقریباً به مهمترین پایه رفاه مالی آن تبدیل شده است. در سیستم مالی تمام ارضی نوین انتقال سرمایه های کلان از قاره ای به قاره ای دیگر می تواند در عرض چند دقیقه صورت گیرد. امروزه به برکت شبکه های اطلاعاتی سرعت جابجایی به جایی رسیده است که سرمایه های سراسر آور را می توان به سادگی در سراسر سیاره زمین رد و بدل کرد و این سرمایه ها چه بسا بسیار دورتر از صاحبان آن ها سرمایه گذاری می شوند. در این جابجایی ظاهراً بی قاعده سرمایه لیکن قانونمندی مشخصی کمین کرده است. تنها با تکیه بر منطق تفکر لنینی می توان به اهداف صدور سرمایه در شرایط کنونی جهان پی برد. بسیاری از اقتصاددانان در دوران حکومت شوروی تأکید می کردند که سرمایه صادره از سوی کنسرن های فراملیتی در طی دهه های گذشته به قصد ایجاد یک مدل کیفیتاً نوین تمام ارضی در تقسیم کار بین المللی صورت گرفته است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این روند چندین برابر سریع تر شده است. امروز دیگر برای کسی پنهان نیست که مهمترین ویژگی این مدل در این است که جهان به تمامی به تعدادی از مناطق اقتصادی تخصصی شده و مناطق اقتصادی نابرابر حقوق تقسیم شده است:

گروه اول عبارتند از کشورهای بسیار پیشرفته غربی و شرکای استراتژیک آن ها مانند ژاپن که مردمشان در مجموع خود «میلیاردهای طلایی» را تصویر می کنند. این چیزی نیست جز یک نوع متروپول امپریالیسم استعماری تمام ارضی که در آن مهمترین واحدهای قدرت و مؤسسات اداری تمرکز یافته اند.

<sup>19</sup> Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 22, S. 244; 247

این متروپول کلیه مراکز به اصطلاح «سرتا یا سازمان یافته» را در بر می گیرد و در آنجاست که «قدرت بر اساس کیفیت پول تحت کنترل سنجیده می شود»، چرا که پول به «تنها معیار جهانی سنجش هر چیزی» بدل شده است. این تصویر را «جی. آتالی» - یکی از برجسته ترین نظریه پردازان گلوبالیزاسیون و «نظام جهانی نوین» - در کتابش به نام «خطوط افقی»<sup>\*\*</sup> عرضه می کند:

"داشتن تابعیت کشورهای غالب، به گرانباترین مایملک و به کالایی قابل خرید و فروش در بازار آزاد پاسپورت ها تبدیل می شود".

سطح بسیار بالای مصرف که معماران «نظام جهانی نوین» برای «میلیاردهای طلایی» در نظر گرفته اند، مستلزم تولید کالا و خدمات در مقیاس خارق العاده ای است. بخش اعظم اینگونه صنایع در منطقه باصطلاح تکنولوژیکی<sup>\*\*\*</sup> متمرکز شده است. بنا به نظر طراحان گلوبالیزاسیون، برای کشورهای «دست دوم»<sup>\*\*\*\*</sup> وظیفه تدارک مواد خام و انجام کار مونتاژ در نظر گرفته شده است، تا کیفیت زندگی مردم «مراکز سازمان یافته» حفظ شود.

**منطقه سوم تقسیم کار تمام ارضی شامل مناطقی می شود که "از نظر اقتصادی دور نمایی نداشته" و کشورهای «میلیاردهای طلایی» در آنجا دارای منافع مالی قابل توجهی نیستند. آن ها را باید به حال خود گذاشت ولی باید مواظب بود که آن ها «نظام جهانی نوین» را مورد تهدید قرار ندهند.**

خطر اصلی برای ثبات جهان، به خطر انداختن آسایش و رفاه مردم کشورهای غربی از سوی مردم منطقه به اصطلاح «کم سازمان یافته» خواهد بود. افراد فقیر محبوس در گتوهای اقتصادی و مالی در ثبات و کارایی «نظام جهانی نوین» دست به اخلاگری و آشوب خواهند زد. معماران «نظام جهانی نوین» بر آنند که برای سرکوب آن ها از یک دیکتاتوری نظامی - سیاسی تمام ارضی استفاده کنند.

مهمترین منافع صادر کنندگان امروزی سرمایه در آن است که آهسته و بی سر و صدا کنترل اقتصادی جهان را بدست گیرند و بر این پایه مدل تازه تقسیم بین المللی کار را رایج سازند. این قضیه را می توان در مثال سرمایه صادره از سوی غرب به روسیه مورد مطالعه قرار داد که امروزه آن را تحت عنوان خوش طنین «سرمایه گذاری اقتصادی خارجی» معرفی می کنند. نامی که در ماهیت این پدیده تغییری ایجاد نمی کند. حالا ببینیم غرب از کجا این سرمایه را بدست آورده، در چه رشته هایی از اقتصاد روسیه سرمایه گذاری می کند و چه اهدافی از این سرمایه گذاری ها دنبال می کند؟

سرمایه گذاری خارجی را به خودی خود نمی توان پدیده ای منفی انگاشت. اگر آن در رشته های اقتصادی «واقعی» صورت گیرد و برای حل معضلات اقتصادی و اجتماعی روسیه کمک کند، باید حتی از آن استقبال کرد. ولی در عمل می بینیم که این امر از تصویر ایده آل فرسنگ ها فاصله دارد. بعد از ده سال تاخت و تاز بی لگام «بازار وحشی» در روسیه می توان براساس اسناد و مدارک به این نتیجه رسید که سرمایه گذاری های غربی در سه زمینه اصلی صورت می گیرند:

### **اولین عرصه سرمایه گذاری غربی : بازار بورس**

بخش اعظم سرمایه گذاری غربی به سهم شدن در بورس های مالی اختصاص داده شده است. در این عرصه حتی بر اساس معیار های غربی مبالغ سرسام آوری جاری شده اند.

\* hochorganisierten Räume

\*\* Linien des Horizonts

\*\*\* Technologischen Zone

\*\*\*\* "zweiten Staffeln"

بدین طریق مبلغ سرمایه گذاری غربی در هرم کلاهبرداران GKO (سهام دولتی کوتاه مدت) در سال 1998 در حدود بیش از 70 میلیارد دلار بوده است. در بازار GKO (سهام دولتی کوتاه مدت) نه یک عده بورس باز پیش پا افتاده بلکه بزرگترین بانک ها و مؤسسات مالی غربی مثل دویچه بانک، چیس مانهاتان بانک، سولومون برادرز و بسیاری دیگر از این قبیل نقش اصلی را بدست دارند.

نتیجه این سرمایه گذاری ها روشن است: در هم شکستن ارزش روبل، بالا رفتن ارزش دلار تا میزان 4 برابر، متناسب با آن بالا رفتن بدهی روسیه به خارج، از دست دادن کامل استقلال مالی و تعمیق بحران اقتصادی.

### دومین عرصه سرمایه گذاری غربی : صنایع استخراج مواد خام

با سرمایه گذاری در صنایع استخراج مواد خام زمینه لازم برای پمپ کردن مواد خام ارزان روسی تحت کنترل غرب به کشورهای «میلیاردهای طلایی» فراهم آمده است. بر اساس منابع رسمی دولتی در عرض 7 سال گذشته مواد صادراتی سودمند روسیه عبارت بوده اند از: نفت، گاز، فلزات سیاه، آمونیاک، آلومینیوم، مس، نیکل، چوب و فراورده های چوبی. کلیه مواد صادراتی یاد شده در مجموع سه چهارم کل در آمد روسیه از تجارت خارجی را تشکیل می دهد و این نسبت سالانه رو به افزایش می باشد. در برنامه ریزی ها چنین در نظر گرفته شده است که طی 20 سال آینده میزان صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپای غربی نزدیک به دو برابر میزان فعلی افزایش یابد. با مشارکت شرکت های خارجی قرار است که منابع طبیعی سیبری و آسیای دور مورد بهره برداری قرار گیرند و لوله های گاز لازم احداث گردند.

سرمایه خارجی در روسیه باید برخوردار از «ضمانت قانونی قابل اعتماد» باشد. نتیجه آن چه خواهد بود، از همین امروز کاملاً روشن است. کافی است نگاهی به ونزوئلا به عنوان یکی از شش کشور بزرگ صادر کننده نفت بیندازیم. این کشور کوچک در 25 سال گذشته 300 میلیارد دلار «طلای سیاه» صادر کرده است. ولی هنوز بیش از نیمی از جمعیت این کشور در فقر مطلق بسر می برد و یک چهارم مردم قادر به کار، بی کارند.

### سومین عرصه سرمایه گذاری غربی : رشته های مضر به محیط زیست و عرصه تسریع خلع سلاح روسیه

سومین عرصه سرمایه گذاری غربی عبارت است رشته های مضر به حال محیط زیست (انبار کردن و نگهداری مواد زاید رادیو اکتیو و برخی از رشته های صنعت شیمی) و سرمایه گذاری در جهت تسریع خلع سلاح روسیه. برای افشای نیت غرب در این زمینه نیازی به توضیح نیست.

با تکیه به اسناد و مدارک می توان به این نتیجه رسید که مهمترین هدف سرمایه گذاری های خارجی در این جهت است که روسیه را هر چه محکمتر به سیستم اقتصاد جهانی پیوند دهند و در مدل جدید تمام ارضی تقسیم کار بین المللی آن را به عنوان کشور صادر کننده مواد خام و وابسته به تکنولوژی کشورهای «میلیاردهای طلایی» در نظر گیرند.

### مشخصه چهارم : (تقسیم جهان و درگیری برای تقسیم از نو)

" عصر جدید سرمایه داری نشان می دهد که میان گروهبندی های سرمایه داری مناسبات ویژه ای برپایه تقسیم اقتصادی جهان در حال شکل گرفتن است. ولی هم زمان با آن میان گروهبندی های سیاسی یعنی میان دولت ها نیز مناسبات جدیدی برای تقسیم ارضی جهان، درگیری بر سر مستعمرات و درگیری بر سر مناطق اقتصادی در حال زایشند."

این برداشت لنین هنوز هم صادق است. با این تفاوت که سرعت دم افزون گلوبالیزاسیون مهر خود را بر همه عرصه های زندگی بشری در مرحله کنونی جنگ برای تقسیم مجدد جهان می گوید.

تلاشی اتحاد جماهیر شوروی و در رابطه با آن فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی سبب تسریع این روند شده است. محتوای اصلی این مرحله تقسیم مجدد جهان عبارت است از سلطه جویی جهانی امپریالیسم جهانی بسرکردگی ایالات متحده آمریکا. نتیجه قانونمند این سلطه جویی عبارت است از انتقال مدام قدرت سیاسی از ساختارهای قانونی (حکومت های دول مستقل) به رهبران غیر رسمی اقتصادی جهانی. دستیابی به قدرت سیاسی توسط سردمداران سرمایه مالی جهان امروز به حدی نزدیک است که بشریت هرگز به خاطر نداشته است.

#### خطر اصلی اکنون کجاست؟

خطر اصلی اکنون عبارت است از این که:

- کسانی زمام امور جهان را بدست گیرند که از سوی هیچ کسی انتخاب نشده اند و از سوی هیچ کسی این وظیفه به آنان محول نشده است.
- کسی آن ها را نمی شناسد.
- کسانی که هیچگونه تعهدی در برابر افکار عمومی احساس نمی کنند.
- کسانی که هیچ برنامه ای عرضه نمی کنند و قصد واقعی خود را پنهان می دارند.

### مشخصه پنجم : (خصلت انگلی امپریالیسم و فاسد بودن آن)

خصلت انگلی امپریالیسم و گندیدن آن یعنی ممانعت از پیشرفت علمی - فنی و رشد نیروهای مولده. لنین نوشت<sup>20</sup> :

" امپریالیسم به معنی انباشت مبالغ نجومی سرمایه مالی در دست تعداد معدودی از کشورهاست. همانطور که می بینیم 100 تا 150 میلیارد فرانک فقط به صورت اوراق ارزشی\* تمرکز یافته است. نتیجه این امر رشد طبقه ای و یا به عبارت درستتر قشری از نزول خواران که از طریق سفته بازی زندگی می کنند و از شرکت در هر نوع اشتغال آزادند و مشغله ای جز تن پروری ندارند. صدور سرمایه - به عنوان یکی از مهمترین مبانی امپریالیسم - به تشدید جدایی کامل این قشر از تولید می انجامد و بر کشوری که به برکت چپاول کشورهای ماورای اقیانوس ها و مستعمرات زندگی می کند، مهر انگلی می گوید."

<sup>20</sup> Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 22, S. 281  
\* Wertpapieren



حدود 100 سال پیش یکی از نخستین محققین امپریالیسم (اقتصاددان انگلیسی: هوبسن) آینده رشد امپریالیسم را چنین تخمین می زند:

"بخش بزرگی از اروپای غربی می تواند شکل و شمایلی پیدا کند که امروز بخشی از این کشورها دارند: ساکنان جنوب انگلستان، منطقه ریویرا، مناطق توریستی (جهانگردی) و ثروتمندترین ایتالیا و سوئیس و واضح تر بگوییم گروهی از اشراف ثروتمند که سود سهام و بیمه بازنشستگی شان را از آسیای دور دریافت می کنند، به علاوه گروهی از کارمندان حرفه ای و تجار و انبوهی از مستخدمان و کارگران مشغول در مؤسسات حمل و نقل و در رشته های صنعت مونتاز.

رشته های اصلی صنعت رو به نابودی خواهند رفت، هم تولید انبوه فرآورده های غذایی و هم فرآورده های نیمه ساز همچون غنایم جنگی از آسیا و آفریقا وارد خواهند شد. این ها امکاناتی هستند که اتحاد دول اروپایی، فدراسیون قدرتهای بزرگ اروپایی برای ما به همراه خواهد آورد.

این امر نه تنها به پیشرفت تمدن بشری کمک نخواهد کرد، بلکه می تواند به معنای خطر بزرگی به نام زندگی انگل وار غربی باشد. امتیاز قابل شدن برای گروهی از ملل پیشرفته صنعتی، که طبقات بالایی اش غنایم کلان از آسیا و آفریقا دریافت می کنند و به برکت این گروه بزرگی از کارمندان و خدمه گوش به فرمان خود را مزد داده و آنان به جای شرکت در تولید کشاورزی و صنعت، مشغول خدمات شخصی به حضرات و یا سرگرم کارهای دست دوم صنعتی زیر کنترل اربابان مالی تازه بدوران رسیده خود می باشند."

اگر توجه کنیم که این کلمات 100 سال پیش نوشته شده اند، آنگاه از دقت پیش بینی نویسنده شگفت زده می شویم. ولی خود این دقت نظر دلیل غیرقابل انکاری است بر اینکه در طول 100 سال گذشته تغییر کیفی جدی در رشد امپریالیسم صورت نگرفته است و از اینروست که پیشگویی هوبسن به این صورت صدق می کند.

این مکانیسم مشخص که به وسیله آن ملل «میلیاردهای طلایی» امتیازات یکجانبه و تضمین شده خود را به حساب فقر و ذلت بقیه مردم جهان در اختیار می گیرند، مشخصه ویژه امپریالیسم است. مشخصه ای که در دل گسترش قواعد اقتصادی گوناگون، یعنی یکی برای خود و دومی برای دیگران، وجود دارد.

حقیقت این است که تراکم سرمایه و اجتماعی شدن کار مناسبات بازار را در عرصه تولید انبوه به طور عینی نابود کرده است. مشخصه جهان امروز عبارت است از تنظیم تمام ارضی اقتصاد جهانی:

- موانع دولتی که سد راه جریان آزاد سرمایه اند، از بین می روند.
- همه کشورها زیر فرمان یک رژیم جهانی قرار می گیرند که خود زیر یوغ صندوق ارز بین المللی است.
- صندوق ارز بین المللی نه تنها سیاست حاکم بر بازارهای بین المللی را تعیین می کند، بلکه همچنین سیاست تک تک دولت ها را.
- یک سازمان بوروکراتیک، اراده برگزیدگان تمام ارضی را قلدرمنشانه به مردم سراسر جهان تحمیل می کند. برای آن ها تنها و تنها منافع و نیازهای گروهی خودخواهانه مطرح است و دیگر هیچ. جهان برای آن ها تنها وسیله ای است برای ارضای نیازها و خواستههایشان. همه این خصایص راه را برای بازار واقعی و رقابت آزاد سد می کنند.